



کنفرانس با موضوع: اسکندر مقدونی دروغی بزرگ

ارائه: جناب دکتر موسوی (استاد مختار ثقفی)

تاریخ: 96/8/11

کانال مختار ثقفی

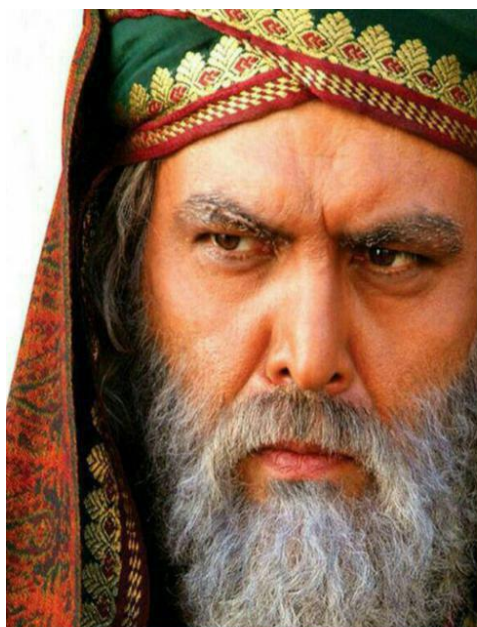
@mokhtarsaqafi

بسم الله الرحمن الرحيم

باعرض سلام و تحیت خدمت همه شما عزیزان و اعضای محترم کانال و ابرگروههای شیعی و عرض تهنیت و تبریک به مناسبت سال جدید خورشیدی و آرزوی موفقیت و شادکامی برای همه شما عزیزان محترم، بعد از چند روز وقفه در برگزاری کنفرانسها امشب با یک کنفرانس متفاوت و البته جذاب و خواندنی در خدمت شما عزیزان هستیم .

کنفرانس امشب با موضوع شناخت بهتر (اسکندر) یکی از نامزدهای منطبق بر ذوالقرنین قرآنی میباشد .

برای درک بهتر این کنفرانس اول میبایست درباره شخصیت اسکندر اطلاعاتی کسب نماییم. و ببینیم این اسکندر که بسیاری از مورخین و علمای مسلمان از او تقدیر و تحسین نموده اند و او را ذوالقرنین نامیده اند. و همچنین شعرای زیادی که در اشعارشان از اسکندر و شخصیت او و کارهای او شعرها سروده اند، کیست؟؟



کنفرانس امشب را با کالبدشکافی دو
موضوع

۱: اسکندر

۲: اسکندر مقدونی، الکساندرس مقدونی

شروع میکنیم

یکی از اشتباهات بزرگ و به اصطلاح

بهتر یکی از دروغهای بزرگ و شاخدار در تاریخ ایران حمله اسکندر
مقدونی به ایران و آتش زدن تخت جمشید میباشد که امشب به بررسی
این دروغ شاخدار میپردازیم و در ادامه به نتیجه ی بهتری برسیم
اسکندر یا الکساندر؟؟؟؟

همه لغت شناسان اسم اسکندر را ایرانی گفته اند

و اسم الکساندر را رومی، یونانی

کانال رسمی مختار ثقفی

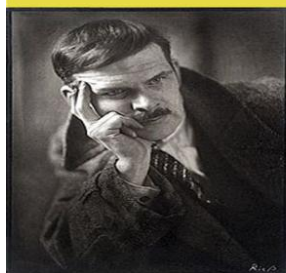
@mokhtarsaqafi

اگر بگوییم که اسکندر همان الکساندر هست و در طول تاریخ اسم
الکساندر به اسکندر تغییر یافته است. پس باید بقیه کسانی که بنام
الکساندر بودند و هستند را هم اسکندر بنامیم

مثل

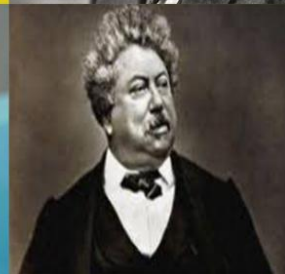
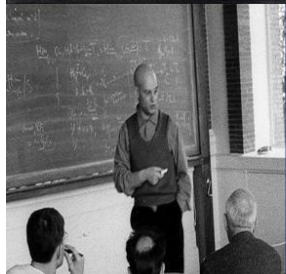
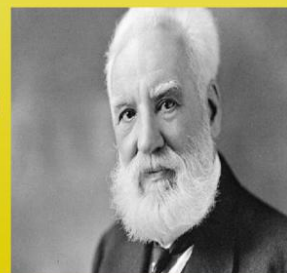
الکساندر دوما الکساندر گراهام بل الکساندر پوشکین
الکساندر ریباک الکساندر گروتندیک
الکساندر آرکینکو الکساندر چفرین

و چندین شخصیت دیگر بنام الکساندر در سراسر جهان
پس نمیتوان به این راحتی قبول کرد که اسکندر همان تغییر
یافته الکساندر هست. چون اگر اسکندر تغییر یافته
الکساندر بوده پس بقیه کسانی که اسمشان الکساندر بوده را
میشود اسکندر نامید



مثل اسکندر دوما بجای الکساندر دوما
اسکندر پوشکین بجای الکساندر پوشکین

@mokhtarsaqafi



مساله بعدی تقدیر و تحسین علما و مورخین از شخصیت اسکندر

هست .

در هیچ نقطه ای از جهان یک جنایتکار بیگانه را تقدیر و تحسین
نمیکنند .

که از یک کشور بیگانه بلند شده و به چندین کشور دیگر حمله
و لشگرکشی نماید و انواع و اقسام جنایات را در این کشورها انجام بدهد.
و آثار باستانی آنجا را به آتش بکشد و خزائن و گنجینه های آنها را غارت
و چپاول نماید و زنان و دختران کشورهای مفتوحه را رایگان در اختیار
سربازانش بگذارد .

بجای اینکه مورخین و علما و دانشمندان این ممالک مفتوحه از جنایات
و غارتها و نسل کشیهای او بنویسند و بگویند در عوض به تعریف و
تمجید از او کتابها بنویسند و شعرها بسرایند تا جاییکه تعدادی از
شعرای ایرانی دیوان های شعری بنام (اسکندرنامه) ها سروده اند .

این با هیچ عقل و منطقی قبول کردنی نیست .

اینجاست که باید عقل را بکار بست و شک کرد. و برای برطرف کردن
شک دنبال یافتن حقایق باشیم.

منتشر
در
تقوی

سکندر - اسکندر - الکسندر - الکساندر و ...

سکندر - اسکندر

مقدونی - هرومی - گجستک - رومی

نام سکندر / اسکندر در چند زبان مختلف:

Alexander - انگلیسی

Αλέξανδρος - یونانی

Alejandro - اسپانیایی

Alexander - هلندی

Alexandrum / Alexandri / Alexander - لاتین

Alessandro - ایتالیایی

الکسندر / الإسکندر - عربی

İskender - ترکی

ایگزینڈر / سکندر - اردو

Александр - روسی

亚历山大 - چینی

صفات سکندر یا اسکندر در چند زبان مختلف:

the Great - انگلیسی

ο Μέγας - یونانی

الأكبر / الكبير / الاکبر فی - عربی

Büyük - ترکی

Magni / Magnum / Magnus / Magno - لاتین

de Grote / groot - هلندی

اعظم / اعظم کے - اردو

Македонский / Великий / Македонского /

Македонским - روسی

帝 / 帝的 - چینی

il Grande / Magno - ایتالیایی

اسم الکساندر در گویش های متفاوت

مختار تقوی

Македонским - روسی

帝 / 帝的 - چینی

il Grande / Magno - ایتالیایی

Magno / el Grande / el Gran - اسپانیایی

با توجه به موارد بالا در ارتباط با نام سکندر می توانیم نتیجه بگیریم که بطور کل این نام در زبان ها و لهجه های مختلف به **دو دسته** زیر تقسیم بندی می گردد:

1- اسک / ایسک / سک + **ندر**

(البته سکندر هم استفاده می شود)

2- **ال** + کس / کسا / خا / سا / یگزی / یگزا + **ندر**

(در زبان لاتین دو صورت دیگر نیز دارد ال + کسا + ندروم / ندری)

(در زبان یونانی به صورت ال + کسا + ندروس)

نام اسکندر در بین زرتشتیان با القابی چون هرومی، گجستک، ملعون، بیگانه یا خارجی و در متون تاریخی معاصر با صفتهایی چون مقدونی، یونانی!!! آمده است.

صفات سکندر / اسکندر و تلفظ آنها :

the Great = دِ گریت

o Méγας = اِ مِگاس

الاکبر / الکبیر / الاکبر فی = ال اکبر / ال کبیر / ال اکبر فی

Büyük = بیوک

Magni / Magnum / Magnus / Magno = مان یو / مانیوز / مانیوم

/ مانی

de Grote / groot = دِ گُرت / دِ گُوت

اعظم / اعظم کی = اعظم / اعظم کی

Македонский / Великий / Македонского /

Македонским = مَکَدُنسَکیم / مَکَدُنسَکوا / لیلیکی / مَکَدُنسَکی

帝 / 帝的 = دِ، دا / دِ،

اسم الکساندر در گویش های متفاوت

مختار تقوی

o Μέγας = اُ مِگاس

الأكبر / الكبير / الأكبر في = ال اكبر / ال كبير / ال اكبر في

Büyük = بیوک

Magni / Magnum / Magnus / Magno = مان یو / مانیوز / مانیوم

/ مانی

de Grote / groot = طُت / دِ حُت

اعظم / اعظم کی = اعظم / اعظم کی

Македонский / Великий / Македонского /

Македонским = مَکَدَنسَکِیم / مَکَدَنسَکوا / لیلیکی / مَکَدَنسَکی

帝 / 帝的 = دی دا / دی

il Grande / Magno = مان یو / ایل گرنده

Magno / el Grande / el Gran = إقرن / إل قَزَنده / مَقنو

با توجه به این مهم که دو دیدگاه **موافق** و **مخالف** در ارتباط با شخصیتی

با نام اسکندر در تاریخ وجود دارد که یکی آنرا **منجی** می داند و **دیگری**

آنرا دشمن به جمع بندی مطالب بالا می پردازیم:

از نظر موافقین اسکندر:

بیوک = بیگ = بگ = بغ = مغ ----- > بزرگ

از نظر مخالفین اسکندر:

بیوک = بیگ = بیگانه ----- > خارجی (تغییر کاربرد کلمه به دلایل

اعتقادی همانند کلمه دیو)

*در ضمن کلمه **کسندر** که به عنوان بخشی از نام **الکساندر** / **الکسندر** آمده

در زبان فارسی به مفهوم **نا کس** و **نا اهل** می باشد.

کساندر = کسا + ندر (ندر: بیرون جستن یا خارج شدن کسی از بین قوم

خود یا مردن) = **نا کس** / **نا اهل**

معانی الکساندر و بیان دیدگاه مخالفین و موافقین

از همه مهمتر چطور امکان دارد که فردوسی که عشق به ایران و ناسیونالیسم ایرانی در تمام وجودش فریاد میزند از اسکندر مقدونی (الکساندر) تعریف و تمجید نماید؟؟

و در صدد ستایش یک بیگانه که تمام ایران را به خاک و خون کشید برآید؟؟

ادامه ...

حکیم ابوالقاسم فردوسی بزرگ در شاهنامه ده ها بار، اسکندر را مدح می کند و بخشی از شاهنامه را به نام او اسکندر_نامه می گذارد و او را ذوالقرنین می نامد.....

که بر یاجوج و مأجوج سد بنا کرده،

﴿در ادامه نحوه ی بنای سد توسط اسکندر را به طور کامل به شعر

توصیف میکند

واین سد را سد_اسکندری می نامد .

﴿اسکندر پیامد نگه کرد کوه

بیاورد زان فیلسوفان گروه

﴿بفرمود کاهنگران آورید

مس و روی و پتک گران آورید

﴿ازو یک رش انگشت و آهن یکی

پراگنده مس در میان اندکی

﴿همی ریخت گوگردش اندر میان

چنین باشد افسون دانا کیان

❧ بسی نفت و روغن برآمیختند

همی بر سر گوهران ریختند

❧ ز یاجوج و ماجوج گیتی برست

زمین گشت جای خرام و نشست

❧ از آن نامور سد اسکندری

جهانی برست از بد داوری

پس باهیچ عقل و منطقی نمیتوان باور کرد که بزرگان تاریخ و ادبیات کشور مسخر شده نسبت به شخص جنایتکار و تسخیر کننده اقدام به سرودن اشعار در فضل و بزرگواری و اقدامات انسان دوستانه او نمایند .

اگر چنین کاری ممکن هست پس چرا هیچ یک از شعرای ایرانی از امثال چنگیزخان مغول، تیمور گورکانی، ویا حملات اعراب مسلمان دست به سرودن اشعار مدح و تقدیر وتحسین وتمجید نکرده اند؟؟

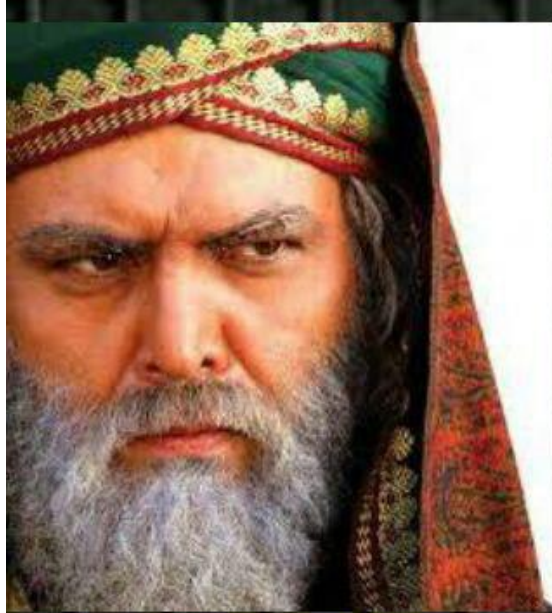
اینجاست که باید بیشتر به این دو اسم اسکندر و الکساندر تردید کرد .
باید دانست که قطعا اسکندر و الکساندر دو شخصیت متفاوت در تاریخ
است. که اسکندر دارای مقام والا در بین علما و مورخین و شعرا بوده و
هست. ولی الکساندر یک شخصیت جعلی جنایتکار تاریخی میباشد که
حتی او را گجستک یعنی ملعون و نحس و نافرخته نامیده اند. و حتی
در بعضی نقل قولهای تاریخی الکساندر را حرامزاده هم توصیف نموده
اند .

این الکساندر گجستک حرامزاده قطعا یک اسکندر ایرانی نمیتواند باشد.
همچنین در آخرین رویارویی داریوش سوم با اسکندر در منطقه موصل
امروزی در جنگ #گوگمل که باشکست سخت داریوش سوم و سپاه
قدرتمند هخامنشی گردید. داریوش سوم که از شکست خودشان و
پیروزی اسکندر اطمینان حاصل کرده در یک گفتگو به اسکندر
میگوید(نگذار ایران به دست بیگانگان بیافتد)

اگر این اسکندر فردی غیرایرانی بوده، چرا باید داریوش سوم چنین
سخنی را به او بگوید؟؟

آیا داریوش سوم به کسی که خودش غیر ایرانی بوده، گفته است
که (نگذار ایران بدست بیگانگان بیافتد)

پس آشکار است که داریوش سوم در آن لحظه در حال سخن گفتن با
یک ایرانی (اسکندر مغانی، اسکندر، اشکانی) است.

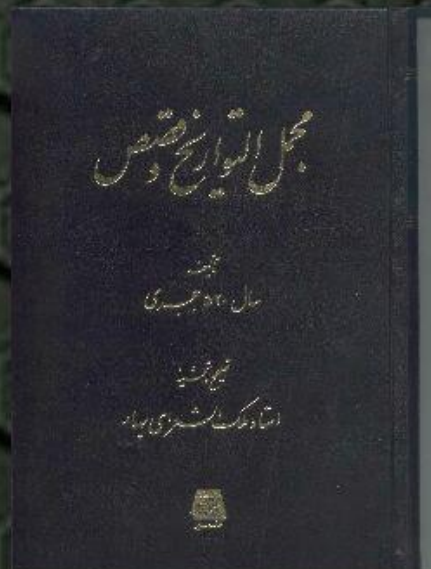


در کتاب مجمع التواریخ والقصص نوشته ابن مهلب در قرن ششم که اهل اسد آباد همدان بود در صفحه ۲۳۵ چنین آمده است: (اهل سیر گفته اند که اسکندر [الکساندر] رومی پادشاهانی را کشت، بر بسیاری چیره گشت، کشورهای زیادی را تا اقصای چین فتح نمود، سدی را ساخت، و کارهای زیادی نمود تا از دنیا رفت در حالیکه از عمر او ۳۲ سال و ۷ ماه گذشته بود) مولف در ادامه میگوید، اگر این موضوع راست باشد عجیب و مخالف عادت است آنچه به گمان میرسد و خدا داناست اینکه مدت پادشاهی او و اوج نیکبختی او این مقدار بوده و علما آنرا به حساب عمر او گذاشته اند، سیر آفاق از مقدونیه

تا مرزهای چین به همراه لشکریان ۳۰ هزار نفری او و علوفه اسبان و دفاع مدافعین قلاع شهرها در نظر خصوص کندی حرکت سپاهش و احتیاج به کسب آذوقه شسته شود نیاز به زمان زیادی دارد این محال است که با وجود داشتن سنی کمتر از ۲۰ سال بتواند در کشور خود (مقدونیه) نظم برقرار کند و هیبتش در دلها جا بگیرد لشکریان او گرد او جمع شوند، از طرفی اینهمه حکمت ها و داستانها و همچنین نامزدی برای ذوالقرنین قرآنی اصلاً قابل درک نمیباشد


 @mokhtarsaqafi

@Mokhtarsaqafi



مورخان یونانی درباره پادشاهی اسکندر نوشته اند:

او یازده سال و عمر او بعد از کشته شدن داریوش سوم 6 یا 7 سال گفته

اند

اسکندری که در مقدونیه به قدرت میرسد و بر یونان غلبه میکند و
منجی یونانیان میشود هم در مخیله نمیگنجد. چون مقدونیه یک کشور
بسیار کوچکی بوده که همیشه باجگذار یونان بوده است. و همیشه بین
این دو کشور جنگ و درگیری بوده است. حال چطور امکان دارد
اسکندر به ایران و ماوراءالنهر حمله نماید و مدت 12 سال از کشور خود
دور باشد و خیال او از کودتاها و شورشهای یونانیان راحت و آسوده
باشد؟؟

همچنین باچه اطمینانی اسکندر مقدونی به لشگرکشی های خود ادامه
میداد زمانیکه خیالش از یونان راحت نیست و هر لحظه امکان شورش و
کودتا هست؟

و بدون پشتوانه نظامی و مالی از طرف مقدونیه چطور به فتوحات خود
ادامه میداد؟؟

در اینجا ما هم با نویسنده کتاب مجمع التواریخ یک صدا می‌شویم و می‌گوییم (این کار جز به عمر دراز نتوان کرد)

استاد اصران غفاری در کتاب (قصه سکندر و دارا) از جمله موارد ناممکن سفر اسکندر مقدونی را به شرح زیر معرفی میکند:

طول خط سیر و سرعت حرکت مسیری که برای اسکندر قائل شده اند به قدری طولانی و پرپیچ و خم و تعداد جنگ ها و محاصره ها و کشورگشاییها به اندازه ای پشت سرهم و زیاد است که حتی برای ما که در عصر اتم و جت و موشک هستیم و بخصوص افرادی که در امور نظامی وارد هستند به ویژه اگر در نظر گرفته شود که از عده 35 هزار نیروی او 3 هزار نفر پیاده بوده اند و بقیه سواره، اصلا باور کردنی نیست .

پلوتارک می‌گوید: (اسکندر در تعقیب داریوش در مدت 11 روز 206 فرسنگ روی اسب راه پیمود).

اگر کسی بطور تقریب مدت توقفهای اسکندر برای کارهایی از جمله شهرسازی، کشتی سازی، عروسی، جشنها، نمایشها و غیره حساب کند مسلماً برای جنگها و عملیات نظامی و راهپیماییهای او و سپاهش وقتی نمی ماند. بهمین علت بوده که برای ارتش او سرعتی مافوق تصور قائل شده اند. حال اگر روزانه 100 کیلومتر هم برای او و سپاهش طی طریق حساب کنیم با امکانات بشری آن دوره واسب نمیتوان چنین مسیر طولانی را پیمود.

به چندین کار اسکندر اشاره کنیم:

1: اسکندر در کنار رود هیداسپ (جلم امروزی در پنجاب) شهری بنا کرد .

2: در همان نزدیکی شهری دیگر ساخت .

3: شهر نیکه یا نیکایا را ترمیم و تعمیر کرد .

4:تاسیس شهری در محل تلاقی رود آلسه و زین وسند

5:درکنار رود سند شهری دیگر وکارخانه کشتی سازی تاسیس کرد .

6:درایالت موسیکانوس به دستور او قلعه ای ساختند .

7:در ولایت سامباست اسکندر شهری, بنام اسکندریه ساخت .

8:در پتاله مصب رودسند بندر و کارخانه کشتی سازی بدستور او ساختند .

9:درمصر شهری بنام خود اسکندریه تاسیس کرد.

حمله به ایران وآتش زدن تخت جمشید, برگردان از حمله خشایار شاه به یونان وآتش زدن معابد یونان

یکی دیگر از دروغهای یونانیان درمورد اسکندر, شخصیت مبهم وجعلی آریوبرزن هست, که این بزرگزاده هخامنشی بهمراه 300نفر در تنگه کهکیلویه جلو ارتش 35هزار نفری اسکندر مقدونی ایستاده وبآنها جنگ

سختی میکند. و در نهایت با خیانت یک ایرانی، اسکندر و سپاهش توانستند تنگه را از آریوبرزن بگیرند و او را بکشند .

برگردان داستان جعلی لئونیداس یونانی که با 300 نفر جلو پیشروی خشایار شاه را در تنگه داردانل میگیرد و در نهایت با خیانت یک یونانی، سپاه ایران توانست آن تنگه را تصاحب کند و لئونیداس به همراه 300 نفر کشته میشود.

حال قضاوت با خواننده است که امکان حداقل 9 شهر و چند کارخانه کشتی سازی و تصرف 2000 شهر و مطیع کردن 7 نوع مردم را با جنگهای خونین که طی آنها اسکندر در چند جا هم تاسرحد مرگ مجروح و مسموم شده، که وقت لازم برای مداوا و استراحت میطلبد، مورد بررسی قرار بگیرد که همگان به خیالپردازی و قصه بافی این وقایع پی خواهند برد.

ممکن است این سوال برای خوانندگان پیش بیاید که اگر حمله اسکندر مقدونی و شخصیت او یک جعل و دروغ بزرگ و شاخدار تاریخ میباشد پس سلسله سلوکیان که بعد از هخامنشیان روی کار آمدند چه کسانی بودند؟؟

اگر جانشینان اسکندر، بعد از او به حکومت رسیدند چرا اسم سلسله آنها منتسب به اسکندر نبود؟؟

چرا سلوکیان نامگذاری شده است؟؟

مطابق تعریف یونانیان و غربیها، حکومت سلوکیه در ایران بین 60 تا 70 سال طول کشید. و مؤسس این سلسله سرداری بنام سلوکوس بوده است .

اگر این سلسله جانشینان اسکندر بودند و با توجه به فتوحات بزرگ
و غیر قابل دسترس اسکندر چرا این سلسله را بنام اسکندر یا الکساندر
نامگذاری نکرده اند؟؟

مگر فتوحات اسکندر کمتر و یا کم رنگتر از سلوکوس بوده است؟؟
این نیز یک سوال بی جواب مانده است .

ولی با کمی تعقل و تفکر میتوان فهمید که سلوکیان هیچ ربطی به
اسکندر یا الکساندر نداشتند.

اکنون سوال اینجاست اگر قبول کنیم که اسکندر و جانشینان او به
سرزمین اصلی ایران وارد نشده اند پس چه کسانی در بین سالهای 326
ق.م تا 250 ق.م در ایران قبل از پارتها یا همان اشکانیان فرمانروایی کرده
اند؟؟

در پاسخ به این سوال میتوان به دو احتمال رسید

احتمال اول:

حکومت ایران بین سالهای 326 ق.م تا 250 ق.م بشکل مرکزی وجود نداشته و به مانند قرون 9 تا 13 میلادی بشکل ملوک الطوایفی بوده است تا آنکه پارتیان (اشکانیان) از شمال ایران برخاسته و کل ایران را مجدداً بشکل یک امپراتوری شکل داده اند.

احتمال دوم:

حکومت پارتیان 471 سال نبوده، بلکه 541 سال بوده است. و از همان ابتدا بعد از مرگ داریوش هخامنشی پارتیان قدرت را در دست گرفته اند. البته نباید از یاد برد که اطلاعات تاریخی پیرامون امپراتوری پارتیان خیلی کم میباشد و تا چندی پیش تصورات نادرستی از امپراتوری پارتیان داشتند.

اخيرا برخى از پژوهشگران درايران نظير استاد بهروز, اصلان غفارى, دكتر محمد مقدم, احمد حاجى, و پوران فرخزاد معتقد هستند كه در زندگينامه هاى كه درباره اسكندر مقدونى برجاى مانده است تعارض ها واشتباهات زيادى وجود دارد, ازجمله خانم پوران فرخزاد دركتاب(كارنامه اى به دروغ) آورده است. اسكندر مغانى يا همان اسكندر ارومى شخصى ايرانى ميباشد كه بسيارى از اسكندرنامه ها كه امروزه به اسكندر مقدونى نسبت داده ميشود در واقع شرح حال اسكندر مغانى ارومى است. او اهل مناطق امروزي اروميه بوده است, مثل (ساختن سد اسكندر, و پارسايى وبزرگوارى, درپى آب حيات رفتن)



روی سکه تصویر اسکندر مقدونی و پشت سکه تصویر خدای
بزرگ یونان (زئوس)

مورخان یونانی درباره پادشاهی اسکندر نوشته اند:

او یازده سال و عمر او بعد از کشته شدن داریوش سوم 6 یا 7 سال گفته
اند

اسکندری که در مقدونیه به قدرت میرسد و بر یونان غلبه میکند و
منجی یونانیان میشود هم در مخیله نمیگنجد. چون مقدونیه یک کشور
بسیار کوچکی بوده که همیشه باجگذار یونان بوده است. و همیشه بین

این دو کشور جنگ و درگیری بوده است. حال چطور امکان دارد اسکندر به ایران و ماوراءالنهر حمله نماید و مدت 12 سال از کشور خود دور باشد و خیال او از کودتاها و شورشهای یونانیان راحت و آسوده باشد؟؟

همچنین باچه اطمینانی اسکندر مقدونی به لشگرکشی های خود ادامه میداد زمانیکه خیالش از یونان راحت نیست و هرلحظه امکان شورش و کودتا هست؟

و بدون پشتوانه نظامی و مالی از طرف مقدونیه چطور به فتوحات خود ادامه میداد؟؟

در اینجا ما هم با نویسنده کتاب مجمع التواریخ یک صدا میشویم و میگوییم (این کار جز به عمر دراز نتوان کرد)

استاد اعلان غفاری در کتاب (قصه سکندر و دارا) از جمله موارد ناممکن سفر اسکندر مقدونی را به شرح زیر معرفی میکند:

طول خط سیر و سرعت حرکت مسیری که برای اسکندر قائل شده اند به قدری طولانی و پرپیچ و خم و تعداد جنگ ها و محاصره ها و کشورگشاییها به اندازه ای پشت سرهم و زیاد است که حتی برای ما که در عصر اتم و جت و موشک هستیم و بخصوص افرادی که در امور نظامی وارد هستند به ویژه اگر در نظر گرفته شود که از عده 35 هزار نیروی او 3 هزار نفر پیاده بوده اند و بقیه سواره، اصلاً باور کردنی نیست .

پلوتارک میگوید: (اسکندر در تعقیب داریوش در مدت 11 روز 206 فرسنگ روی اسب راه پیمود).

اگر کسی بطور تقریب مدت توقفهای اسکندر برای کارهایی از جمله شهرسازی، کشتی سازی، عروسی، جشنها، نمایشها و غیره حساب کند مسلماً برای جنگها و عملیات نظامی و راهپیماییهای او و سپاهش وقتی

نمی ماند. بهمین علت بوده که برای ارتش او سرعتی مافوق تصور قائل شده اند. حال اگر روزانه 100 کیلومتر هم برای او و سپاهش طی طریق حساب کنیم با امکانات بشری آن دوره واسب نمیتوان چنین مسیر طولانی را پیمود.

به چندین کار اسکندر اشاره کنیم:

1: اسکندر در کنار رود هیداسپ (جلم امروزی در پنجاب) شهری بنا کرد .

2: در همان نزدیکی شهری دیگر ساخت .

3: شهر نیکه یا نیکایا را ترمیم و تعمیر کرد .

4: تاسیس شهری در محل تلاقی رود آلسه و زین وسند

5: در کنار رود سند شهری دیگر و کارخانه کشتی سازی تاسیس کرد .

6: در ایالت موسیکانوس به دستور او قلعه ای ساختند .

7: در ولایت سامباست اسکندر شهری، بنام اسکندریه ساخت .

8: در پتاله مصب رودسند بندر و کارخانه کشتی سازی بدستور او ساختند .

9: درمصر شهری بنام خود اسکندریه تاسیس کرد.

حمله به ایران و آتش زدن تخت جمشید، برگردان از حمله خشایارشا
به یونان و آتش زدن معابد یونان

یکی دیگر از دروغهای یونانیان درمورد اسکندر، شخصیت مبهم و جعلی
آریوبرزن هست، که این بزرگزاده هخامنشی به همراه 300 نفر در تنگه
کهکیلویه جلو ارتش 35 هزار نفری اسکندر مقدونی ایستاده و با آنها جنگ
سختی میکند. و در نهایت با خیانت یک ایرانی، اسکندر و سپاهش
توانستند تنگه را از آریوبرزن بگیرند و او را بکشند .

برگردان داستان جعلی لئونیداس یونانی که با 300 نفر جلو پیشروی
خشیارشاه را در تنگه داردانل میگیرد و در نهایت با خیانت یک یونانی،
سپاه ایران توانست آن تنگه را تصاحب کند و لئونیداس به همراه 300 نفر
کشته میشود.

حال قضاوت با خواننده است که امکان حداقل 9 شهر و چند کارخانه
کشتی سازی و تصرف 2000 شهر و مطیع کردن 7 نوع مردم را با جنگهای
خونین که طی آنها اسکندر در چند جا هم تاسرحد مرگ مجروح و
مسموم شده، که وقت لازم برای مداوا و استراحت میطلبد، مورد بررسی
قرار بگیرد که همگان به خیالپردازی و قصه بافی این وقایع پی خواهند
برد.

ممکن است این سوال برای خوانندگان پیش بیاید که اگر حمله
اسکندر مقدونی و شخصیت او یک جعل و دروغ بزرگ و شاخدار تاریخ

میباشد پس سلسله سلوکیان که بعد از هخامنشیان روی کارآمدند چه کسانی بودند؟؟

اگر جانشینان اسکندر، بعد از او به حکومت رسیدند چرا اسم سلسله آنها منتسب به اسکندر نبود؟؟

چرا سلوکیان نامگذاری شده است؟؟

مطابق تعریف یونانیان و غربیها، حکومت سلوکیه درایران بین 60 تا 70 سال طول کشید. و مؤسس این سلسله سرداری بنام سلوکوس بوده است .

اگر این سلسله جانشینان اسکندر بودند و با توجه به فتوحات بزرگ و غیرقابل دسترس اسکندر چرا این سلسله را بنام اسکندر یا الکساندر نامگذاری نکرده اند؟؟

مگر فتوحات اسکندر کمتر و یا کمزنگتر از سلوکوس بوده است؟؟

این نیز یک سوال بی جواب مانده است .

ولی باکمی تعقل و تفکر میتوان فهمید که سلوکیان هیچ ربطی به اسکندر یا الکساندر نداشتند.

اکنون سوال اینجاست اگر قبول کنیم که اسکندر و جانشینان او به سرزمین اصلی ایران وارد نشده اند پس چه کسانی در بین سالهای 326 ق.م تا 250 ق.م در ایران قبل از پارتها یا همان اشکانیان فرمانروایی کرده اند؟؟

در پاسخ به این سوال میتوان به دو احتمال رسید

احتمال اول:

حکومت ایران بین سالهای 326 ق.م تا 250 ق.م بشکل مرکزی وجود نداشته و به مانند قرون 9 تا 13 میلادی بشکل ملوک الطوایفی بوده است

تا آنکه پارتیان (اشکانیان) از شمال ایران برخاسته و کل ایران را مجدداً بشکل یک امپراتوری شکل داده اند.

احتمال دوم:

حکومت پارتیان 471 سال نبوده، بلکه 541 سال بوده است. و از همان ابتدا بعد از مرگ داریوش هخامنشی پارتیان قدرت را در دست گرفته اند. البته نباید از یاد برد که اطلاعات تاریخی پیرامون امپراتوری پارتیان خیلی کم میباشد و تا چندی پیش تصورات نادرستی از امپراتوری پارتیان داشتند.

اخیراً برخی از پژوهشگران در ایران نظیر استاد بهروز، اصلان غفاری، دکتر محمد مقدم، احمد حاجی، و پوران فرخزاد معتقد هستند که در زندگینامه هایی که درباره اسکندر مقدونی برجای مانده است تعارض ها و اشتباهات زیادی وجود دارد، از جمله خانم پوران فرخزاد در کتاب (کارنامه ای به دروغ) آورده است. اسکندر مغانی یا همان

اسکندر ارومی شخصی ایرانی میباشد که بسیاری از اسکندرنامه ها که امروزه به اسکندر مقدونی نسبت داده میشود در واقع شرح حال اسکندر مغانی ارومی است. او اهل مناطق امروزی ارومیه بوده است، مثل (ساختن سد اسکندر، و پارسایی و بزرگواری، در پی آب حیات رفتن)

❓❓ نمونه ای از سکه های دوره اسکندر

ممکن است این سوال به ذهن خوانندگان و باستان شناسان خطور نماید که اگر اسکندر مقدونی یک شخصیت خیالی و دروغین است پس سکه های نقره ای و طلایی که در حفاریهای متعدد بدست آمده است و گویای شخصیت اسکندر مقدونی و همچنین ضرب در یونان و مقدونیه میباشد چگونه اثبات و یا رد میشود؟؟ در جواب باید گفت که در بین اساتید باستان شناس سکه هایی که بنام اسکندر هست و ضرب یونان و مقدونیه میباشد نظریات مختلفی وجود دارد. عده ای که قائل به وجود شخصیت

اسکندر هستند تصویر این سکه هارامتعلق به اسکندر مقدونی میدانند. اما عده ای که اعتقاد دارند اسکندرمقدونی یک شخصیت دروغین هست تصویر روی این سکه ها را متعلق به یکی ازخدایان یونان میدانند وهمچنین یا تصویر خیالی از یکی از خدایان یونان میباشد. چون تصویر ثابت ویکدستی از شخصیت اسکندر در دست نیست وبرروی سکه های نقره وطلایی تصاویر باهم مغایرت دارد.

حال سوال دیگری که به ذهن باستان شناسان می آید اینست که این سکه های یونانی چطور سرازخاک ایران درآورده اند؟! □ در جواب باید گفت که نمونه هایی از سکه های دوره ساسانی در شبه جزیره اسکاندیناوی در شمال اروپا پیدا شده مخصوصا در نروژ وشهر اسلو . درحالیکه مناطق اسکاندیناوی از متصرفات ساسانیان نبوده است .

وقطعا در پی رفت وآمد این سکه ها به آنجا رفته است. همین جواب رامیتوان به این سوال داد که سکه های متعلق به یونان هم درایران

دراثر رفت وآمدهای زیاد جنگها و تصرفات و غارت خزانه های یونانی
توسط ایرانیان به ایران زمین آورده شده است. همچنین مقدونیه خود
در زمان هخامنشیان با جگزار ایرانیان بوده است .

100 شاعر فیلسوف ، طبیب و جهانگرد بزرگ ایران

ناصر خسرو در اشعارش از

اسکندر ارومی یاد می کند و

اورا ذوالقرنین می داند..

﴿ که بر یاجوج و ماجوج سد بنا کرده و آن سد را

سد سکندری (اسکندری) مینامد.

﴿ به غوغای نادان چه غره شوی؟

چه لافی که ما بر سر منبریم؟

﴿ز یاجوج و ماجوج مان باک نیست

که ما بر سر سد اسکندریم

﴿بیلغج ملک سکندر کنون

که جانت در این سد اسکندری است

﴿سخنهای حجت به حجت شنو

که قولش نه بیهوده و سرسری است

□ سنایی غزنوی یا حکیم سنایی،

﴿ملقب به حکیم بزرگ از شعرای قرن پنجم و ششم هجری است .

﴿او به کرات از اسکندر ارومی در اشعارش به نیکی یاد کرده و

او را ذوالقرنین پیامبر می داند و نام او را

در کنار پیامبران الهی (الیاس، خضر، عیسی و... (ع)) ذکر می کند .

﴿پیشه یاجوج هوا سد سکندروار باش﴾

ور جنان جویی غلو اندر جهانبانی مکن

﴿چشمهٔ آب زندگانی را﴾

عیسی آثار سروری باید

خضر سیرت سکندری باید

﴿سکندر جست لیکن یافت بهره﴾

ز آب زندگانی خضر و الیاس

﴿آن گهٔ بعد ازین سکندروار﴾

گرد بر گرد سد محکم کن

﴿همچو یاجوج اهل آتش را﴾

از پر خویش هین رمارم کن

□ ﷺ فریدالدین ابو حامد محمد

عطار_نیشابوری مشهور به شیخ عطار نیشابوری

از عارفان و شاعران (سنی مذهب) ایرانی،

﴿بلند نام ادبیات فارسی در پایان سدهٔ ششم و آغاز سدهٔ هفتم
است .

﴿عطار در دیوان اشعار خود (منطق الطیر، الهی نامه، مظهر العجائب
(...)

دهها بار اسکندر ارومی را مدح میکند و از عدالت و دانش او میسراید
و او را بحر العلوم توصیف میکند،

﴿و بانی سد بر یاجوج و ماجوج و ذوالقرنین نبی معرفی می کند و ذکر
او را

در کنار ذکر پیامبران الهی (ابراهیم، موسی، عیسی، سلیمان، خضر،

محمد مصطفی ص..) علیهم السلام

می آورد .

📖 ابیات زیر مختصر هستند:

✧ رسید اسکندر رومی بجائی

طلب می کرد از آنجا آشنائی

✧ رهت علمست اگر شاه جهانی

تو ذوالقرنین گردی گر بدانی

✧ چه پرسى قصهٔ سدّ سکندر

توئى هم سدّ خویش از خویش بگذر

✧ توئى در سدّ خود یاجوج و ماجوج

که طوق گردنت سدّیست چون عُوج

﴿چون بمرد اسکندر اندر راه دین﴾

ارسطاطالیس گفت ای شاه دین

﴿تا که بودی پند می دادی مدام﴾

خلق را این پند امروزین تمام

﴿عدل کن تا شاه مصر جان شوی﴾

همچو بوسف باز با کنعان شوی

﴿عدل کن تا تو سلیمانی کنی﴾

همچو اسکندر تو سلطانی کنی

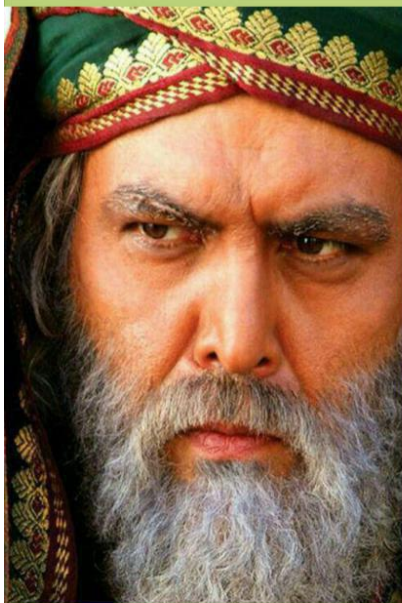
﴿عدل کن تا کشتی نوح دهند﴾

همچو ابراهیم مفتوح دهند

﴿عدل کن تا مصطفی خم خواندت﴾

مرتضی در پیش خود بنشاندت

اوحدالدین محمد ابن محمد (یا ابن اسحاق) معروف به انوری شاعر و دانشمند ایرانی قرن ششم هجری است، او از بسیاری از معلومات متداول زمان خود از قبیل منطق، موسیقی، ریاضی و نجوم بهره داشت او اسکندر ارومی را ده ها بار در اشعارش مدح می کند و وی را ذوالقرنین می خواند و هم رکاب با پیامبران الهی (لقمان، عیسی، خضر) می داند



خواجه به تدبیر و رای سدی دیگر کشید
رخنه یاجوج بست سد سکندر شکست

رو که از یاجوج بهتان رخنه هرگز کی فتد
خاصه در سدی که ناییدش کند اسکندری

جاودان بادی چو آب و آذر و چون باد و خاک
در بقای عیسوی و دولت اسکندری

از کفایت آنچه دارد طبع تو
خاطر لقمان و اسکندر نداشت

خضر و اسکندری به دانش و داد
شربت آب زندگانی باد

اختیار سکندر ثانی
زبده خاندان عمرانی

مجد دین خواجه جهان که سزااست
اگرش خواجه جهان خوانی

کانال رسمی مختار ثقفی

@mokhtarsaqafi

@mokhtarsaqafi

شاعر پارسی گو سعدی شیرازی
در بیش از ده مناسبت در
دیوان اشعارش، اسکندر ارومی
را مدح می کند و او را
ذوالقرنین می نامد

سکندر به دیوار رویین و سنگ
بکرد از جهان راه یاجوج تنگ



تو را سد یاجوج کفر از زرست
نه رویین چو دیوار اسکندرست

فرمانبر خدای و نگهبان خلق باش
این هر دو قرن اگر بگرفتی سکندری

عمری که می رود به همه حال جهد کن
تا در رضای خالق بیچون به سربری

گلستان سعدی: باب اول در سیرت پادشاهان

اسکندر رومی را پرسیدند: دیار مشرق و مغرب به
چه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و ملک
و لشکر بیش از این بوده است ایشان را چنین فتحی
میسر نشده

گفتا به عون خدای عزوجل هر مملکتی را
که گرفتم رعیتش نیازردم و نام
پادشاهان جز به نکویی نبردم

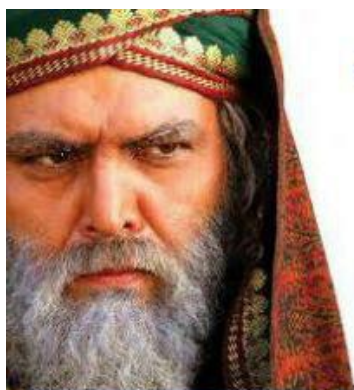
بزرگش خوانند اهل خرد

که نام بزرگان به زشتی برد

و چندین شاعر دیگر مثل عباس صبوحی قمی دوره قاجار و هاتف
اصفهانی و عبدالرحمن جامی شاعر قرن نهم و جلال الدین مولوی شاعر

و عارف قرن هفتم و چندین شاعر دیگر از شخصیت اسکندر به نیکی یاد کرده اند و اعمال خدایسندانه او و اقدامات انسان دوستانه او باعث شده که در اشعارشان او را ذوالقرنین قرآنی خطاب کنند .

اما اگر بجای این اسکندر از الکساندر یونانی مقدونی قرینه بگیریم قطعا باهیچ عقل و منطقی همسو و سنخیت ندارد چون هیچکس یک جنایتکار خونریز را تعریف و تمجید نمی نماید.



@Mokhtarsaqafi



اسکندریکی از شاهزادگان و نجیب زادگان ایرانی
در دربار اردشیر سوم بود که بعد از جنایات زیاد
اردشیر سوم در قتل عام خانواده خود و تمام
کسانی که نسبت به پادشاهی اردشیر سوم اعتراض
داشتند از کاخ اردشیر سوم گریخته و به مناطق
پارت رفت منطقه پارت که از باقیمانده اقوام
سکاها در شرق دریاچه خزر بوده است و شامل
خراسان قدیم و پهناور بوده است اسکندر بعد از
اینکه در منطقه پارت به قدرت رسید توانست بعد
از مرگ اردشیر سوم و با قدرت گرفتن در زمان
داریوش سوم توانست او را در جنگهایی شکست
دهد و طومار سلسله هخامنشی را برچیند



#اسکندر_مقدونی_یا_اسکندر_مغانی_ارومی

و چندین شاعر دیگر مثل عباس صبوحي قمي دوره قاجار و هاتف
اصفهانی و عبدالرحمن جامی شاعر قرن نهم و جلال الدین مولوی شاعر

و عارف قرن هفتم و چندین شاعر دیگر از شخصیت اسکندر به نیکی یاد کرده اند و اعمال خدایسندانه او و اقدامات انسان دوستانه او باعث شده که در اشعارشان او را ذوالقرنین قرآنی خطاب کنند .

اما اگر بجای این اسکندر از الکساندر یونانی مقدونی قرینه بگیریم قطعا باهیچ عقل و منطقی همسو و سنخیت ندارد چون هیچکس یک جنایتکار خونریز را تعریف و تمجید نمی نماید.

درهیچ یک از کتب تاریخی مورخین اسلامی و ایرانی تا قبل از اواسط قاجار اسمی از سلسله ای بنام هخامنشیان نیست، بلکه همگی متفق القول هستند که سلسله ای که در ایران قبل از اشکانیان بوده (سلسله کیانیان) بوده است.

و همچنین درهیچ یک از کتب تاریخی مورخین اسلامی و ایرانی گفته نشده است که کوروش یک پادشاه بوده است. چون اساسا پادشاهان در جنگها بصورت مستقیم شرکت نمیکردند ..

البته نه همه پادشاهان

همه مورخین اسلامی و ایرانی تا واسط دوره قاجار، کوروش را یک فرمانده پادشاه بهمن اردشیر ذکر کرده اند. که بدستور بهمن اردشیر به بابل لشگرکشی میکند.

اما تنها کتب یونانی و یهودی کوروش را بعنوان پادشاه گفته اند و همچنین از سلسله ای بنام هخامنشیان گفته اند. چون قطعا اگر این سلسله هخامنشی وجود داشت قطعا فردوسی در شاهنامه برایش اشعاری میسرود.

حال چرا کتب یونانی و یهودی از کوروش تعریف و تمجید کرده اند؟؟ کتب یهودی که کاملا معلوم هست، چون کوروش چه پادشاه بوده چه یک فرمانده، یهودیان را از بند اسارت آزاد کرده و باعث دوام و بقای

یهودیان گشته لذا سزاوار بهترین القاب و تعریفات از طرف یهود میباشد.

چه برایش لقب منجی بدهند, چه پادشاه

اما چرا کتب یونانی از کوروش تعریف نموده اند؟؟

در حالیکه یونانیان دشمن دیرین ایرانیان بودند

دوره ای از تاریخ را بنام (عصر هلنیستی) میگویند, عصر هلنیستی بخشی از تاریخ هست که جهان باستان تحت تاثیر القائنات یونانیان قرار گرفت, و این بعد از مرگ اسکندر بوده است.

عصر هلنیستی باعث شد یونانیان دروغهای شاخداری را در تمام کتب پدید, بیاورند, از جمله این دروغها, جعل شخصیتی موهوم بنام اسکندر مقدونی و حمله او به ایران و دنیای باستان, و آتش زدن تخت جمشید و سوزاندن کتب ایران بود

همچنین خیلی از آثار مکتوب واقعی ایران را از بین بردند یا دست در
داخلش بردند و تحریفش نمودند .

مثل همین جریان اسکندر مقدونی دروغین

اما مورخین یونانی(هرودوت, گزنفون و کتزیاس) هرسه یونانی بودند
هرسه مورخ هم بودند اما کتب هرسه باهم بسیار ضد و نقیض هست ,

مثلا هرودوت برای تولد کوروش یک جریان تخیلی نقل میکند و نسبت
او با آستیاک پادشاه ماد رامیگوید, در حالیکه گزنفون
برخلاف او را میگوید ,

کتزیاس هم که میگوید: پدر کوروش یک راهزن بود و کوروش هم مثل
پدرش بود.

یا برای مرگ کوروش, هرودوت میگوید بدست توموروس ملکه ماساگتها
کشته شد, کتزیاس هم همین روایت را نقل میکند, ولی

گزنفون میگوید کوروش دربستر بیماری از دنیا رفت

اما یک نقد کوچک درباره این مورخان یونانی ،

هرودوت و گزنفون از ایران دور بودند و دریونان زندگی میکردند. و هرچه
راکه از مردم شنیده بودند را مینوشتند .

اما کتزیاس یک پزشک در, دربار ایران و پزشک تروشات همسر
داریوش دوم واردشیر دوم بود .

وازنزدیک با ایرانیان برخورد داشت و اگر بگوییم نوشته های کتزیاس به
واقعیت نزدیکتر هست بیراه نگفتم .

اما همه اینها در کتب مورخین یونانی نوشته شده است, ایکاش

بشود اصل کتاب این سه مورخ یونانی را پیدا کرد که مال قبل از دوره

پهلوی بود, انوقت معلوم

میشد که چقدر تاریخ ایران تحریف و تغییر یافته و چقدر تحت تاثیر
عصر هلنیستی قرار گرفته است.

گفتیم که در کتب مورخین ایرانی اسلامی، کوروش بعنوان فرمانده
پادشاه کیانیان، بهمن اردشیر بوده است و تا قبل از دوره پهلوی
هیچکس نه کوروش را بعنوان پادشاه میشناخته است نه بعنوان
ذوالقرنین قرآنی، و اگر چنین چیزی بود قطعاً در تفاسیر مفسرین
اسمی از او به میان می آمد.

اما هرآنچه که از کوروش در کتب تاریخی به میان آمده همگی متفق
القول گفته اند که (کوروش فرمانده بهمن اردشیر) بوده است.

ولی همه این مفسرین اسلامی و ایرانی از شخصی بنام اسکندر بعنوان
ذوالقرنین نام برده اند. و برای او اشعاری سروده اند و دیوانهایی بانام
اسکندرنامه هم برایش نوشته اند .

اما چه کسی اولین بار کوروش را ذوالقرنین نامید؟؟

چرا به چه دلایلی؟؟

اولین کسیکه کوروش را ذوالقرنین نامید یک مفتی حنفی مذهب
متعصب اهل سنت کشور هندوستان بنام(ابوالکلام احمد آزاد) بود ,

ابوالکلام مولانا هم نیست ,

که متاسفانه شیعیان چنان بالقب مولانا از او یاد میکنند که جای تاسف
دارد ,

مولانا یعنی مولاو سرور ما ,

که فقط امیرالمومنین ع مولاو سرور ماهست ولاغیر

یک مفتی حنفی مذهب متعصب هیچوقت مولای ما نیست .

ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ دولت موقت هندوستان (سر سید احمدخان)

بود .

این سر سید احمدخان هم خودش سنی مذهب حنفی بوده و یک مفسر هم بوده اما این مرد یک مادیگرا بوده است و سید جمال الدین اسدآبادی هم همیشه معترض به سرسید احمدخان بوده است.

بعد از تصرف هند بدست انگلیس و تشکیل کمپانی هند شرقی، انگلیس تصمیم گرفت تغییری اساسی در کشورهای بزرگ اسلامی انجام دهد که شامل (ایران، مصر، ترکیه، اندونزی، هندوستان و بخش پاکستان آنزمان) بوده است.

نوعی تجدد نوین در این کشورها بوجود آورد و بازگشت به قبل از اسلام و دوره تجدد باستانی در این کشورها بود ،

یکی از کارهایی که کمپانی هند شرقی در این کشورها انجام داد افرادی دست نشانده را در این کشورها روی کار آورد.

درایران، رضاشاه

در مصر، جمال عبدالناصر

در ترکیه، کمال مصطفی پاشا {آتاتورک}

در اندونزی، سوکارنو

در هندوستان، سرسید احمد خان

در پاکستان، محمد علی جناح

توسط این افراد، دست نشاندۀ هرآنچه را که میخواست در این کشورها
تغییر و یا تحریف و یا تجدید نماید را انجام داد .

در این بین یکی از اقدامات کمپانی هند شرقی برای ایران تحریف کتب
تاریخی و جعل و قداست بخشیدن به افرادی مجهول در تاریخ بود.

یکی از این افراد کوروش هخامنشی بود و همچنین جعل کلمه
هخامنشی بجای کلمه و

سلسله کیانیان بوده است.

همه این گردانندگان کمپانی هند شرقی دراصل یهودی بودند. و برای اینکه ذوالقرنین بودن اسکندر ایرانی را کتمان و کمرنگ کنند، شروع به قداست بخشیدن به شخصیتی گمنام بنام کوروش هخامنشی کردند.

و برای اینکار هم یک مفتی ا

هل سنت بنام ابوالکلام آزاد را استخدام کردند. تا هرآنچه که خود یهودیان کمپانی هند شرقی برای ابوالکلام دیکته کرده بودند را تحت عنوان تفسیر قرآنی سوره کهف برای ذوالقرنین بنویسد که کوروش همان ذوالقرنین قرآنی میباشد

ابوالکلام آزاد نه یک باستان شناس بود که براساس نظریه باستان شناسی نظر بدهد .

نه به ایران آمده بود که از نزدیک این مجسمه مرد بالدار را ببیند .

ونه به پاسارگاد رفته بود که از نزدیک این تندیس را لمس نماید.

پس چطور میشود مجسم ای را ندیده ولمس نکرده شروع به افاضه
فیض دادن نماید .

اینجاست که به نقش کمپانی

هند شرقی بیشتر پی میبریم. و

میگوئیم یهودیان کمپانی هند شرقی هرآنچه که به ابوالکلام آزاد دیکته
کردند را نوشت.

چرا یک دانشمند از ایران تا قبل از ابوالکلام این نظریه را نداده بود؟؟

مگر ایرانیان این مجسمه را ندیده بودند؟؟

یا عقل ایرانیان به اندازه عقل ابوالکلام آزاد نبود؟؟

بعد از ابوالکلام هم عده ای از خارج نشینان سلطنت طلب شروع به

پروبال دادن به این نظریه دروغین وجعلی دادند. وهمچنین بعضی از

دانشمندان ایرانی هم تحت تاثیر القاءات ایرانی قرار گرفتند تا به این
فتنه فرهنگی بیشتر دامن بزنند .

که البته این هم ناشی از سواد کم آنها بوده است. چون اگر میخواستند
به ذوالقرنین بودن اسکندر اعتراف کنند فکرمیکردند که این اسکندر
همان اسکندر مقدونی هست .

وبخاطر همین خواستند مثلاً یک ایرانی (کوروش) را کاندیدای
ذوالقرنین قرآنی معرفی کنند .

در حالیکه کمی تحقیق در عصر هلنیستی میکردند میفهمیدند که آن
اسکندر که علما و دانشمندان متقدم گفته اند که او ذوالقرنین هست
همان اسکندر ایرانی (اسکندر مغانی ارومی) بوده است که بخاطر کلمه
ارومی گاهی اوقات اسکندر رومی هم گفته میشد .

در حالیکه فکر می کردند مراد، از رومی همان امپراتوری روم شرقی
هست. که این چنین نیست
اما سخن کوتاه کنم .

بنده با تحقیق و تفحص در تاریخ به یقین رسیده ام که نه تنها کوروش
پادشاه ایرانی نبوده بلکه فقط یک فرمانده بهمن اردشیر بوده است .
و مهمتر اینکه ذوالقرنین قرآنی همان اسکندر مغانی ارومی میباشد.
هرچه در کتب تاریخی و شعری درباره فضایل و بزرگواری اسکندر گفته
شده است قطعاً همگی در شأن و فضیلت اسکندر مغانی ارومی گفته
و سروده شده است. و از آنجاییکه همین اسکندر مغانی ارومی یکی از
نامزدهای منطبق بر ذوالقرنین قرآنی میباشد قطعاً دارای اخلاق
پسندیده و همچنین مومن و یکتاپرست بوده است.

اما حدود 600 سال بعد از سقوط هخامنشیان جریان القائنات یونانی (هلنیستی) در تاریخ ایران رونق گرفت و اسمی جعلی و دروغین بنام الکساندر مقدونی بجای اسم ایرانی اسکندر مغانی ارومی در کتب تاریخ نگاری یونانیان جای گرفت .

که عدم کتابت تاریخ توسط هخامنشیان و اشکانیان از بزرگترین دلایل جعل در تاریخ ایران میباشد .

اما امروزه محققین زیادی در پی کشف و پرده برداری از صفحات سیاه تاریخ ایران بزرگ هستند.

دوستان عزیز و اساتید محترم این کنفرانس فقط در جهت روشن شدن اذهان مردم ایران بود که خواستیم در دو جمله بگوییم که

جمله اول: یک جنایتکار خونریز بیگانه وجود خارجی ندارد چه برسد به تعاریف و اوصاف و اشعار زیادی بنام اسکندرنامه ها

جمله دوم: این اشعار و متون درمدح و بزرگواری شخصی بنام اسکندر_مغانی ارومی هست که قطعا این شخصیت ایرانی و یکتاپرست میباشد و منطبق بر ذوالقرنین قرآنی میباشد .

امیدوارم که از این موضوع بهره کافی را برده باشید .

از همه شما عزیزان تشکر و قدردانی می نمایم .

شبتان بخیر یا حق

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَىٰ آلِهِ ﷺ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَجِّلْ

فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ أَعْدَاءَهُمْ

پایان.

🌱 کانال مختار ثقفی 🌱 1

@mokhtarsaqafi

منتظر ترقی